

چه حد به مرگ رؤیاهای من انجامد و این آینده را پیش روی مردم تاریک و تاری می کند؟ آقای دکتر فکوری در مصاحبه‌ای که با ایشان داشتم از تعبیر رؤیاهای من به کابوس برای تبیین وضعیت استفاده کردند؛ نظر شما چیست؟

به نظر من، ما با مسأله‌ای جدی‌تر و تلخ‌تر از «تبدیل شدن رؤیاهای آینده به کابوس» مواجهیم.

#### ■ و این مسأله چیست؟

ببینید! اگر رؤیاهای ملی به کابوس ملی تبدیل شوند باید در وضعیت امروز خودمان تأمل و بازاندیشی کنیم. وقتی چشم انداز نگران کننده‌ای در برابرمان قرار می‌گیرد از خود می‌پرسیم «چکار می‌شود کرد که به آینده تلخ نرسیم؟» در خیلی از جوامع، این مرگ رؤیا می‌تواند منجر به یک تلنگر یا شوک شود که ما را بیدار کند؛ اما گاهی آینده‌ای که واقعاً کابوس و آواره است می‌تواند تبدیل به انگیزه‌ای برای فعالیت و تلاش بی‌هدف و مخرب در تصویر وضع موجود شود. این خیلی خطرناک‌تر است؛ یعنی به یک «ناکجا آباد» می‌اندیشیم که فکر می‌کنیم بهتر از وضع کنونی است.

#### ■ یعنی رؤیای ناکجا آباد ساختن؟

بله یک «رؤیای ناکجا آباد» شکل می‌گیرد که فکر می‌کنیم از این وضع بهتر است. با این شعار که: «به هر آن کجا که باشد به جز این سرا سیریم».

■ این رؤیای جمعی که وجهی سلبی دارد و مهم‌ترین مطالبه‌اش این است که «فقط این نباشد» و نمی‌داند چه چیزی را می‌خواهد جایگزین وضع فعلی کند چه مضراتی برای یک جامعه می‌تواند داشته باشد؟

نارضایتی از وضع موجود می‌تواند منجر به عصیان علیه وضع موجود شود. در دل عصیان علیه وضع موجود، خشونت، نفرت و ابهام هم به وجود می‌آید و تبدیل به نوعی «کنش انبوه خلقی» یا نوعی کنش مبتنی بر تلقین، تقلید و سرایت می‌شود. این دیگر، حتی کنشگری انتقادی هم نسبت به وضع موجود نیست. لازمه «امید» و «رؤیا» و قوف به امکان تغییر و بهسازی وضع موجود است؛ یعنی بدانیم که وضع کنونی بهتر می‌شود: «هر چقدر هم که وضع بد باشد، فرصت‌هایی پیش رویمان قرار گرفته که باید آنها را خلق یا کشف کنیم». وقتی در معرض «نفرت انباشته شده» قرار بگیریم، افراد به سمت واکنش‌های هیجانی و کورسوق داده می‌شوند که، نه تنها عقلانیتی در آن نیست، بلکه به دلیل نگران نبودن از آینده، از سرنوشت و استیصال، کارهایی انجام می‌دهند که آینده‌ای بدتر از حال را برایشان رقم بزنند.

■ یکی از رؤیاهای امروز برخی از ایرانی‌ها این است که مهاجرت کنند و در رؤیای دیگر ملت‌ها شریک شوند؛ مثلاً رؤیای رفاه آمریکایی، رؤیای آزادی فرانسوی و...! شریک شدن در سفره رؤیای دیگران برای خیلی‌ها رؤیاست و نسل به نسل قویتر می‌شود. آیا، غیر از مهاجرت، چند مثال دیگر از رؤیای جمعی ایرانیان در شرایط امروز می‌توانید بیاورید؟

رؤیای کسانی که از وضع موجودشان ناراضی هستند، با رؤیای کسانی که از وضع موجودشان عصبانی هستند فرق می‌کند. رؤیای افراد ناراضی این است که به گزینه‌ها و آلترناتیوهای مختلف بپندیشند و انتخاب کنند؛ چون این راه، برای رساندن آنها به رؤیاها و آرمان‌هایشان، گرچه کندتر ولی کم هزینه‌تر است. جامعه‌ای که عصبانی باشد به این موضوع نمی‌اندیشد و تصویررهایی‌بخش خود را تصویری سلبی می‌داند. مهاجرت در طول تاریخ بشر همیشه وجود داشته و در ایران هم بوده است. در خیلی از کشورهای جهان، این مهاجرت‌ها، نه تنها چیزی از توانمندی و همبستگی جامعه کم نکرده بلکه به آن افزوده است. وقتی کسی می‌رود آموزش می‌بیند، ثروتمند می‌شود یا کسب قدرت می‌کند، این دستاوردها را در خدمت سرزمین و جامعه خود قرار می‌دهد. همان‌طور که اشاره کردید، خدمت افراد به جامعه خود به دلیل پدیده‌ای به نام «هویت ایرانی» است. هویت ایرانی، هویتی همبسته، دموکراتیک و متکثر است؛ نه هویتی منتج از شئونیسم یا فاشیسم! وقتی جامعه احساس کند در برابر «هویت‌های مشروعیت بخش» برای او، هویت‌های دیگری به وی تحمیل شده‌اند، اینجاست که «هویت مقاومت» شکل می‌گیرد. هویت مقاومت، محرکی است که موجب می‌شود فرد دست به هر اقدامی برای برون‌شدن از آن وضعیت بزند.

■ درست متوجه منظورتان نشدم. یعنی در شرایط فعلی رؤیای افراد عصبانی و ناراضی می‌شود؛ مقاومت در برابر هر چیزی؟

رؤیای وارونه‌ای شکل می‌گیرد که باعث می‌شود فرد اصلاً به آینده

بهتر فکر نکنند، فقط به مقاومت در برابر وضع موجود بپندیشند. مقاومت در برابر وضع موجود منجر به اتلاف همه منابع مادی و معنوی خواهد شد. همان‌طور که اشاره کردید، مهاجرت نوعی رؤیا برای نسل جدید ایران است اما روی دیگر سکه هم می‌شود نوعی درونگرایی افراطی و مهاجرت به درون. گاهی افراد در یک جامعه دچار درونگرایی افراطی می‌شوند. در طول تاریخ نیز همین شرایط را می‌دیدیم. وقتی جامعه ایرانی با شکست روبه‌رو می‌شود، گرایش‌های صوفیانه، انزواطلبانه و فردگرایانه در آن خیلی رشد می‌کرد و افراد به شکل اختیاری یا اجباری به سمت آسیب‌های اجتماعی روی می‌آوردند.

#### ■ چه نوع از آسیب‌ها مدنظرتان است؟

اعتیاد نشان دهنده اوج ناتوانی فرد است، اما مثال‌های دیگری مثل طلاق، تضعیف بنیان‌های خانواده، خیانت، خشونت، آسیب زدن به دیگران و آنومیک شدن جامعه را نیز می‌توان ذکر کرد.

#### ■ به نوعی شکل‌گیری یک «رؤیای وارونه جایگزین»؟

بله! یا حتی شکل‌گیری رؤیاهای ویران شده؛ در چنین رؤیاهایی هیچ فکر و تصویری نیست. به نظر من عامل دیگری که روی رؤیای ایرانی و رؤیای اجتماعی تأثیر دارد، ادراک فرد از وضعیتی است که خودش و دیگران در آن قرار دارند.

■ در تاریخ معاصر و در بین کشورهای اطراف‌مان می‌بینیم که داشتن دو رؤیای مختلف باعث می‌شود دو کشوری که به هم نزدیک بوده‌اند با دو سرنوشت مختلف روبه‌رو شوند؛ مثلاً کره شمالی و کره جنوبی! حاکمان آنها سرنوشت کاملاً متفاوتی را برایشان رقم زده‌اند. با این مقدمه به نظر شما در ایران، رؤیای حاکمیت ایران امروز چیست؟ و آیا رؤیایی که حاکمان برای جامعه ایرانی متصور هستند در یک نقطه با رؤیای مردم عادی یا جامعه روشنفکر به هم می‌رسد؟

حتی قبل از جریان اعتراضات اخیر به قیمت بنزین و تبعات و خسارت‌های سنگین مادی و معنوی که در پی داشت، باها گفته‌ام که چه اسمش را رؤیا بگذاریم، چه اندیشه پیشرفت، همبستگی اجتماعی، چه آرمانگرایی اسلامی و ایرانی، در هر کدام از این حالت‌ها، وقتی رؤیایی به شکل مشترک و با سازوکار گفت‌وگویی و تعاملی خلق می‌شود، پشوانه‌ای مشروعیت بخش دارد که هم حکومت و هم جامعه با کمترین

فاصله، چنین رؤیایی را دنبال می‌کنند. این همان چیزی است که اسمش را «سرمایه اجتماعی» می‌گذارند و اعتماد سیاسی، اعتماد مدنی و اعتماد اجتماعی را به دنبال می‌آورد. مشارکت، همبستگی و امید به آینده در همین شرایط شکل می‌گیرد. اگر آن گفت‌وگوی مشترک دچار صدمه شود به رؤیای مشترک نمی‌رسند. گسست‌های جامعه ما فقط میان حاکمیت و ملت نیست. در درون ملت و درون حاکمیت نیز گسست می‌بینیم. بین نخبگان و مردم و همچنین بین نخبگان و حاکمیت هم گسست می‌بینیم. این گسست‌ها، امکان و مهارت گفت‌وگو را تضعیف و نوعی اختلال ارتباطی را ایجاد کرده است. در زمان اختلال ارتباطی، فراتر از اینکه هر کدام از طرفین چه توانایی‌ها یا ناتوانی‌هایی داشته باشند، تصویرهایی از توانایی و ناتوانی در جامعه شکل می‌گیرد و این تصویرها هستند که با هم می‌جنگند. بی‌اعتمادی بزرگ می‌شود و اعتماد آب می‌رود. شاید رؤیا یا تصویری از

### متأسفانه شاهد این هستیم که

### هر چه شتاب تحولات و تأثیر

### فناوری‌های جدید بیشتر شده،

### نهادهای قوام‌بخش مثل

### شبکه‌های مدنی ضعیف‌تر

### شده‌اند؛ و از سوی دیگر کاهش

### سرمایه‌های اجتماعی،

### مداخله‌های سیاسی، کارکرد

### ضعیف نهادهای آموزشی و از

### دست رفتن نقش انسجام‌بخش

### دین را شاهد بودیم؛ در نتیجه

### این اتفاق‌ها در حیات اجتماعی

### مردم ایران، رؤیای مشترک ایرانی

### و تصویر مشترکی که ایرانی‌ها

### می‌توانستند برای آینده میهن

### داشته باشند خدشه‌دار شده

### است